

فقه و مبانی حقوق اسلامی

Jurisprudence and the Essentials of Islamic Law
Vol. 55, No. 1, Spring & Summer 2022

سال پنجاه و پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۲۵۹-۲۳۷ (مقاله پژوهشی)

DOI: 10.22059/jjfil.2022.337715.669298

واکاوی فقهی دادوستد سگ‌ها از منظر مذاهب اسلامی با تأکید بر حکم سگ‌های نافع جدید

سیدحسین نوری^۱، سعید سبویی جهرمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۹)

چکیده

با توجه به گستره کاربرد سگ‌ها در دنیای مدرن، طبعاً معامله آن‌ها رواج زیادی پیدا کرده است؛ بنابراین ضروری است که حکم فقهی معامله آن ارزیابی شود. در میان مذاهب مختلف اسلامی هفت دیدگاه مهم در مورد معامله سگ‌ها وجود دارد. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شد، پس از نقد و بررسی مستندات معلوم شد که هرچند در نصوص شرعی تنها به جواز معامله سگ‌های شکاری و نگهبان اشاره شده، اما با توجه به اینکه در زمان صدور این نصوص تنها منفعت عقلایی برای سگ‌ها شکار و نگهبانی بوده و با ملاحظه اینکه عرف فرقی بین این منافع و دیگر منافع عقلایی نمی‌بیند، می‌توان با الغای خصوصیت، معامله همه سگ‌هایی را که منفعت عقلایی دارند، اثبات کرد.

واژگان کلیدی: سگ، سگ‌های نافع، دادوستد، فقه، مذاهب اسلامی.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، پردیس فارابی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)؛

Email: Sh.noori@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران؛

Email: Sabouei.saeed@ut.ac.ir

۱. مقدمه

سگ در اعصار گذشته، همواره پیوند عمیقی با زندگی انسان داشته و خدمات مختلفی به او ارائه می‌داده است و به‌عنوان یاری وفادار پیوسته در اختیار او بوده است. بیش‌تر فعالیت سگ‌ها در گذشته ناظر به نگهبانی و کمک در امر شکار بوده است. نگهبانی سگ‌ها، گاهی به‌منظور حفظ محصولات کشاورزی، گاهی برای حفظ باغ‌ها و محصولات آن و گاهی برای حفاظت از گله حیوانات بوده است. با توجه به خصوصیات منحصر به فردی که سگ از جهت قدرت بویایی و تربیت‌پذیری دارد، امروزه کاربرد آن‌ها بسیار گسترده‌تر و مهم‌تر شده است.

در دنیای امروز سگ‌ها با حفظ کارکردهای پیشین خود، نقش اساسی در حوزه کشف جرائم، امداد و نجات، پزشکی، مسیریابی و کمک به افراد ناتوان ایفا می‌کنند. در بخش کشف جرائم سگ‌های آموزش‌دیده، توانایی کشف مواد مخدر و مواد منفجره را دارند. در زمینه امداد و نجات نقش سگ‌ها در کشف انسان‌های زنده گرفتار شده و نیز کشف اجساد بی‌جان، بی‌بدیل است. در حوزه پزشکی نیز با قدرت بویایی خود توان تشخیص انواع بیماری‌ها را دارند.

در گذشته نیز داد و ستد سگ‌ها امری رایج بوده است؛ به همین جهت در روایات این موضوع به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. فقهای شیعه درباره ممنوعیت حکم کلب هراش اتفاق نظر دارند، اما در مورد دیگر سگ‌ها اختلاف نظر دارند (سبزواری، ۱/۴۴۵). در فقه اهل سنت بیش‌تر فقها خرید و فروش سگ را به‌کلی ممنوع می‌دانند، گرچه عده اندکی نیز برخی از انواع سگ را استثنا می‌دانند (طحاوی، ۴/۵۳).

با توجه به اختلافی که در مورد معاوضه سگ‌ها از دیرباز وجود داشته و همچنین تشدید این اختلافات با پیدایش کاربردهای جدید برای این حیوان، نگارش پژوهشی جدید در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. از طرف دیگر به دلیل خلأهای قانونی که در این زمینه وجود دارد، این پژوهش می‌تواند نهادهای قانون‌گذار را در جهت وضع قانونی جامع و مطابق با شرع یاری دهد.

این پژوهش از نوع بنیادی و کاربردی است و داده‌های آن از منابع کتابخانه‌ای، نرم‌افزارهای تخصصی و سایت‌های مرتبط گردآوری شده است. پس از تهیه منابع موردنظر داده‌های موجود با روش توصیفی - تحلیلی ارزیابی می‌شود و در هر بخش مستندات اقوال مختلف در بوته نقد قرار می‌گیرد و به شیوه اجتهادی قول مختار و راه‌حل‌های موردنظر ارائه می‌شود.

پیشینه

فقها از گذشته تا به امروز در باب متاجر و مکاسب محرمه در مورد معامله انواع سگ‌ها به بحث پرداخته‌اند. گرچه در همه این آثار در مورد داد و ستد سگ‌ها بحث شده است، اما تحقیق حاضر از چند جهت از آثار پیشینیان متمایز است:

اولاً: بحث آن محدود به فقه شیعه نیست و نظرات دیگر مذاهب اسلامی را نیز به طور تفصیلی مطرح می‌کند.

ثانیاً: بحث‌های فقهی پیشینیان در مورد سگ‌ها، نوعاً محدود به چند عنوان خاص بوده است، اما در پژوهش حاضر از سگ‌هایی که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرند مانند سگ‌های پلیسی، امدادی و زینتی نیز سخن به میان آمده است.

در سال‌های اخیر نیز مقالاتی در این رابطه نگاشته شده است. یکی از مقالاتی که بیش‌ترین شباهت را با پژوهش حاضر دارد با عنوان «تأملی بر مالیت کلاب در فقه امامیه» توسط آقایان محمد جبلی سینکی و سید محمدرضا امام به تحریر در آمده است. هرچند این نوشتار حاوی مطالب ارزنده‌ای است، اما دو اشکال عمده در آن وجود دارد:

۱- منحصر کردن اقوال مسأله به دو قول کلی و بررسی نکردن دیگر اقوال.
۲- با وجود این‌که در فرایند تحلیل ادله، بررسی اطلاق «ثمن الکلب سحت» بسیار تأثیرگذار است، اما اشاره‌ای به این بحث نشده است.

علاوه بر این، مقاله مذکور مختص به آرای فقه امامیه است، درحالی‌که در پژوهش حاضر نظرات اهل سنت نیز منعکس و نقادی شده است.

مقاله دیگری نیز با عنوان «بررسی حقوق دارندگان سگ‌های تزئینی از نگاه فقه امامیه و حقوق ایران با تأکید بر رویه قضایی» توسط مهدیه لطیف‌زاده، حمید افکار و عبدالله خدابخشی شلمزاری به موضوع سگ‌ها پرداخته است، اما تفاوت‌های اساسی با مقاله حاضر دارد، از جمله:

۱- مقاله مورد اشاره به جنبه حقوقی و قضایی نگهداری از سگ‌ها پرداخته، اما در نوشته حاضر تحلیل فقهی معامله سگ‌ها با بررسی آیات و روایات و دیگر منابع فقهی به روش اجتهادی ارائه شده است.

۲- در مقاله مذکور تنها به سگ‌های زینتی پرداخته شده است، ولی در مقاله حاضر علاوه بر سگ‌های زینتی به بررسی حکم معامله دیگر سگ‌ها نیز پرداخته شده است.

بنابراین نوشته حاضر هم از جهت موضوع و هم از جهت روش بحث از مقاله یاد شده متمایز است.

۲. موضوع شناسی

سگ یکی از انواع حیوانات چهارپا و از شاخه پستانداران است که زیرگونه اهلی گرگ‌ها محسوب می‌شود و از دسته حیواناتی هستند که به اصطلاح سگسان نامیده می‌شوند. این حیوان اولین دسته از حیواناتی است که هزاران سال پیش به دست انسان‌ها اهلی شده است. سگ‌ها از متنوع‌ترین جانوران زمین هستند که میراث چند هزار سال مداخله انسان در روند جفت‌گیری و پرورش این جانور است.

سگ‌ها دارای اقسام مختلفی هستند، اما در مباحث فقهی تنها به اقسام زیر مورد بحث قرار گرفته است:

الف) کلب هراش: این قسم مورد بحث ما نیست؛ چون ممنوعیت معاوضه آن اجماعی است (سبزواری، ۱/۴۴۵).

ب) کلب صید: همان سگ شکاری است که در امر شکار به صیادان کمک می‌کند.

ج) کلب ماشیه: سگی است که در گله‌ها، وظیفه محافظت از چهارپایان را برعهده دارد.

د) کلب زرع: سگی است که در مزرعه و زمین‌های کشاورزی از محصولات کشاورزی مراقبت می‌کند.

ه) کلب حائط: کلمه «حائط» در لغت به معنای دیوار است، اما چون از باغ‌ها با دیوارکشی محافظت می‌کنند به خود باغ‌ها نیز «حائط» اطلاق شده است (ابن منظور، ۲۸۰/۷)؛ بنابراین منظور از کلب حائط سگی است که از باغ حراست می‌کند (عاملی، ۲۷۱/۱). سه قسم اخیر در ویژگی نگرهبانی مشترکند و می‌توان هر سه را تحت عنوان «کلب حارس» قرار داد.

امروزه علاوه بر اقسام مذکور سگ‌های دیگری با کاربردهای جدیدی با به عرصه وجود گذاشته‌اند، از جمله سگ‌های پلیسی، امدادی، مسیریاب، بیماری‌یاب و سگ‌های زینتی. این سگ‌ها را نمی‌توان ذیل عناوین بالا قرار داد، بلکه باید تحلیل جداگانه برای یافتن حکم معامله آن‌ها پیدا کرد. این پژوهش نیز به منظور بررسی حکم فقهی معامله همین قسم از سگ‌ها تدوین شده است، گرچه در طی مراحل بررسی ادله به ناچار باید به حکم سگ‌های شکاری و نگرهبان نیز بپردازیم.

۳. بررسی دیدگاه‌ها و مستندات آن‌ها

در میان فقه‌های مذاهب اسلامی در خصوص داد و ستد سگ‌ها نظرات متعددی وجود دارد که اهم اقوال هفت قول است.

۳-۱. قول اول: عدم جواز معامله کلاب مطلقاً

مشهور فقهای اهل سنت از جمله مالک، شافعی، احمد بن حنبل و علمای دیگری همچون ابن‌عبدالبر و ابن‌حزم این قول را اختیار کرده‌اند (مالک، ۶۵۶/۲؛ شافعی، ۱۱/۳؛ ابن‌قدامه، ۱۸۹/۴؛ ابن‌عبدالبر، ۴۳۱/۶؛ ابن‌حزم، ۱۷۵/۶).

برای اثبات این قول به روایات نبوی متعددی تمسک شده که به ذکر سه روایت صحیح در این زمینه بسنده می‌کنیم:

۱- أبومسعود أنصاری از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که ایشان از ثمن کلب و مهریه زناکار و اجرت کاهن نهی کرد^۱ (بخاری، ۹۳/۳).

۲- عون ابن‌ابی‌جحیفه می‌گوید پدرم را دیدم که حجامت‌کننده‌ای را فراخواند و وسایل او را شکست. از او پرسیدم چرا این کار را انجام دادی؟ وی پاسخ داد: رسول خدا از چند چیز نهی کرد: ثمن خون، ثمن کلب، کاسبی کنیز^۲ (بخاری، ۸۴/۳).

۳- رافع بن خدیج می‌گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که بدترین کاسبی، مهریه زناکار و ثمن کلب و کسب حجامت‌کننده است^۳ (مسلم بن حجاج، ۱۱۹۹/۳).

در منابع روایی امامیه نیز روایات معتبری با همین مضمون وجود دارد که به ذکر سه مورد از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱- حسن بن علی و شاء نقل می‌کند که از امام رضا (ع) در مورد خرید جاریه مغنیه سؤال شد، ایشان فرمودند ثمن جاریه همانند ثمن کلب است و ثمن کلب سحت است و سحت در آتش است^۴ (کلینی، ۱۲۰/۵).

۲- سکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: ثمن میته و ثمن کلب و مهریه زناکار و رشوه در قضاوت و اجرت کاهن سحت هستند^۵ (کلینی، ۱۲۷/۵-۱۲۶).

۳- ابراهیم بن‌ابی‌بلاد به امام کاظم (ع) عرض کرد: جانم به فدای شما، یکی از

۱. عن أبي مسعود الأنصاري: «أن رسول الله نهى عن ثمن الكلب و مهر البغى و حلوان الكاهن».

۲. عن عون ابن أبي جحيفة قال: رأيت أبي اشتري حجّاماً فأمر بمحاجمه فكسرت فسألته عن ذلك قال: «إن رسول الله نهى عن ثمن الدم و ثمن الكلب و كسب الأمة».

۳. عن رافع بن خديج قال: سمعت النبي يقول: «شرّ الكسب مهر البغى و ثمن الكلب و كسب الحجّام».

۴. عن الحسن بن عليّ الوشاء قال: سئل أبو الحسن الرضا (ع) عن شراء المغنّية فقال: «قد تكون للرجل الجارية تلهيه و ما تمنها إلا تمن كلب و ثمن الكلب سحت و السحت في النار».

۵. عن سکونی عن أبي عبد الله (ع) قال: «السحت ثمن الميتة و ثمن الكلب و ثمن الخمر و مهر البغى و الرشوة في الحكم و أجر الكاهن».

دوستداران شما چند کنیز معنی دارد که ارزش آن‌ها ۱۴ هزار دینار است و یک‌سوم آن را برای شما کنار گذاشته است. حضرت در پاسخ فرمودند: من به این پول‌ها نیازی ندارم، همانا ثمن کلب و مغنیه سحت است^۱ (حر عاملی، ۱۲۳/۱۷).

استدلال قائلین به قول اول به این صورت است که در این روایات به طور مطلق از ثمن کلب نهی شده و این نهی شامل همه اقسام کلاب می‌شود و اگر کسی بخواهد برخی از اقسام را از این اطلاق خارج سازد و حکم به جواز بیع بدهد، باید دلیلی بر تقیید ذکر کند (دبیان، ۴۲۱/۳).

اشکالی که نسبت به این استدلال به نظر می‌رسد این است که اطلاقات مذکور توسط برخی دیگر از روایات تقیید خورده است. چنان‌که در تبیین دیدگاه‌های بعدی خواهد آمد در روایات دیگری معامله و نگهداری از سگ گله و سگ شکاری جایز دانسته شده است (بخاری، ۸۷/۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۰/۹)؛ بنابراین نمی‌توان قول اول را پذیرفت. روایاتی که مستند قول اول قرار گرفته‌اند، از جهت دلالتی مشتمل بر نکات مهمی هستند که نتیجه‌گیری در مباحث آتی نیز مورد وابسته به آن‌ها است؛ بنابراین در ضمن چند مطلب این روایات را تحلیل می‌کنیم:

الف) بررسی اطلاق روایت

یکی از مباحثی که در ذیل این روایات باید مورد بحث قرار گیرد این است که آیا این روایات اطلاق دارند یا خیر؟ ثمره این بحث این است که اگر قائل به اطلاق شویم، برای اثبات جواز داد و ستد انواع خاص کلاب، باید دلیلی پیدا شود که این اطلاق را تقیید بزند، اما اگر اطلاق این روایات ثابت نشود، برای اثبات جواز معامله سگ‌هایی که دلیلی بر حرمت آن نداریم، نیازی به یافتن مقید خاص نیست، بلکه با استفاده از عموماتی که دلالت بر صحت معاملات دارند، می‌توان جواز آن را ثابت کرد. به همین جهت در این زمینه نزاع مهمی بین علما رخ داده است؛ عده‌ای اطلاق روایات «ثمن الكلب سحت» را نفی کرده و عده‌ای دیگر آن را اثبات می‌کنند.

منکران اطلاق معتقدند سه روایت عامی و نیز روایت سکونی به این دلیل که در مقام

۱. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَجُلًا مِنْ مَوْلِيكَ عِنْدَهُ جَوَارٍ مُغْنِيَاتٍ قِيمَتُهُنَّ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَدْ جَعَلَ لَكَ ثَلَاثَهَا فَقَالَ: «أَلَا حَاجَةٌ لِي فِيهَا إِنْ ثَمَّنَ الْكَلْبُ وَ الْمُغْنِيَّةَ سَحْتٌ».

بیان حکم تک‌تک عناوین مذکور در روایت نیستند، اطلاق ندارند، بلکه این روایات تنها در مقام شمارش موارد سحت و مکاسب مورد نهی هستند؛ چنان‌که اگر کسی در مقام شمارش محرمات بگوید: «در شرع محرمانی وجود دارد از جمله غیبت، دروغ، تهمت، ربا و...»، در هیچ‌یک از این موارد نمی‌توان اطلاق‌گیری کرد، مثلاً نمی‌توان گفت که همه اقسام غیبت حرام است. روایات مورد بحث نیز صرفاً در مقام بیان اجمالی موارد سحت هستند و اطلاقی ندارند که سحت بودن ثمن همه انواع سگ را ثابت کند (خمینی، ۹۸/۱). البته اطلاق روایات حسن بن علی و ابراهیم بن ابی‌البلاد را نمی‌توان با این بیان نفی کرد. نسبت به روایت حسن بن علی و ابراهیم بن ابی‌البلاد در مقام بیان حکم خرید مغنیه و ثمن آن است، نه در مقام بیان حکم خرید سگ و ثمن آن، بلکه حکم ثمن کلب مفروض است و ثمن مغنیه را به آن تشبیه کرده است؛ به همین دلیل، این روایت نسبت به ثمن کلب اطلاقی ندارد. روایت ابراهیم بن ابی‌البلاد نیز در خصوص ثمن مغنیه است و ذکر ثمن کلب به منظور مساوی دانستن این دو ثمن است. گویا امام (ع) با مساوی دانستن ثمن مغنیه با ثمن کلب، درصدد تحقیر ثمن مغنیه است؛ در نتیجه این روایت نیز در مقام بیان ثمن کلب نبوده و اطلاقی ندارند (خمینی، ۹۹/۱).

این استدلال قابل پذیرش نیست؛ چون اگر در خطابی حکم بر عنوانی خاص بار شود و تردید داشته باشیم که آیا متکلم در مقام بیان است یا خیر، می‌توان با استفاده از برخی قرائن مراد متکلم را تشخیص داد. یکی از قرائنی که دلالت می‌کند بر این که متکلم در مقام بیان است، این است که بعد از بار شدن حکم بر موضوع، قید یا استثنائی برای آن ذکر شود. چنان‌که در مباحث بعدی ذکر خواهد شد در برخی روایات سگ‌هایی مانند سگ شکاری و سگ گله از سحت بودن یا منهی بودن تقیید یا استثنا شده است (کلینی، ۱۲۷/۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۵۶/۶؛ مسلم بن حجاج، ۱۱۹۹/۳). مثلاً در یکی از این روایات، ابی‌عبدالله عامری از امام صادق (ع) در مورد حکم ثمن سگ غیرشکاری می‌پرسد، امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «سحت؛ فأما الصیود فلا بأس» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۵۶/۶). در این روایت امام (ع) ابتدا حکم سحت بودن را به سگ‌های غیر شکاری نسبت می‌دهند و در ادامه تصریح می‌کنند که نسبت به سگ‌های شکاری اشکالی وجود ندارد. این استثنا به وضوح نشان می‌دهد که روایت در مقام بیان حکم تمام سگ‌ها است؛ چون اگر امام (ع) در مقام بیان حکم تمام سگ‌ها نباشند و صرفاً بخواهند اصل تحریم را بیان کنند، خارج کردن برخی از سگ‌ها وجهی نخواهد داشت.

ب) بررسی کلمه «ثمن»

یکی از کلمات مهمی که در این روایات وجود دارد لفظ «ثمن» است. بررسی این کلمه از این جهت ضروری است که اگر «ثمن» را مختص به بیع بدانیم، سحت بودن نیز اختصاص به بیع پیدا می‌کند، اما اگر «ثمن» را اعم از بیع و دیگر معاملات بدانیم، سحت بودن شامل همه معاملات کلاب می‌شود.

در کتاب‌های لغت برای لفظ «ثمن» دو معنا بیان شده است:

۱- آنچه در مقابل مبیع در عقد بیع قرار می‌گیرد (ابن فارس، ۳۸۶/۱).

۲- قیمت و ارزش هر چیزی (زمخشری، ۷۷).

در روایات نیز کلمه ثمن به هر دو معنا به‌کاررفته است. استعمال ثمن به معنای اول در روایات به قدری زیاد است که قابل انکار نیست؛ به همین خاطر فقط به چند روایات برای اثبات معنای دوم اشاره می‌کنیم:

روایت اول: سماعه از امام صادق (ع) روایت می‌کند: از ایشان در مورد شخصی پرسیدم که چراگاهی برای چرای حیواناتش به قیمت ۵۰ درهم اجاره کرده است و قصد دارد بخشی از این چراگاه را به دیگران اجاره دهد و ثمنش را از ایشان بگیرد. حضرت در پاسخ فرمودند می‌تواند زمین را به هر شخصی که می‌خواهد اجاره دهد، به شرطی که مقدار اجاره‌ای که از آن‌ها می‌گیرد کمتر از مقدار اجاره‌ای باشد که خودش برای زمین پرداخت کرده است^۱ (حر عاملی، ۱۳۱/۱۹-۱۳۰).

مورد این روایت عقد اجاره است و لفظ «ثمن» به مال‌الاجاره اطلاق شده است و این نشان می‌دهد که واژه مذکور تنها در مورد قیمت مبیع به‌کار نمی‌رود و اختصاصی به بیع ندارد.

روایت دوم: از زراره به نقل از امام صادق (ع) روایت شده: کسی که ثمن قربانی را نداشته باشد می‌تواند در دهه آخر، سه روز روزه بگیرد^۲ (حر عاملی، ۱۸۲/۱۴). در این حدیث نیز ثمن به معنای قیمت و ارزش است.

۱. عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مَرَاعِي يَرَعِي فِيهِ بِخَمْسِينَ دِرْهَمًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَأَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ مَعَهُ مِنْ يَرَعِي فِيهِ وَيَأْخُذَ مِنْهُمْ الثَّمَنَ قَالَ: «فَلْيَدْخُلْ مَعَهُ مِنْ شَاءَ بَعْضَ مَا أُعْطِيَ وَإِنْ أَدْخَلَ مَعَهُ بِتِسْعَةٍ وَارْبَعِينَ وَكَانَتْ غَنَمُهُ بِدِرْهَمٍ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ هُوَ رَعَى فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُ بِشَهْرٍ أَوْ شَهْرَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يَبَيِّنَ لَهُمْ فَلَا بَأْسَ».

۲. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ ثَمَنَ الْهَدْيِ فَأَحَبَّ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

یکی دیگر از قرائنی که نشان می‌دهد لفظ ثمن معنای اعم از ثمن بیع دارد این است که فقها حدیث «ان الله إذا حرم شیئا حرم ثمنه» را در ابواب غیر از بیع نیز به کار برده‌اند (خوبی، ۱/۳۴۴-۳۴۳).

باتوجه به این مطالب نتیجه می‌گیریم که لفظ ثمن به معنای قیمت و ارزش است و فرقی ندارد که در چه معامله‌ای استفاده شود و حدیث «ثمن الکلب سحت» دلالت بر سحت بودن ثمن در همه معاملات دارد و اختصاصی به بیع ندارد.

ج) بررسی کلمه «سحت»

لفظ «سحت» در لغت به معنای کار حرامی است که انجام آن ننگ و عار را برای صاحبش در پی دارد. (فراهیدی، ۲/۱۳۲؛ ابن فارس، ۳/۱۴۳). هرچند در معاجم لغوی تصریح شده که لفظ سحت بر فعل حرام اطلاق می‌شود، اما در روایات بسیاری این لفظ برای فعل غیر حرام نیز به کار رفته است. برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

روایت اول: از امام رضا (ع) در مورد تفسیر آیه «أکلون للسحت» نقل شده است که مقصود شخصی است که حاجت برادر مؤمن خود را برآورده کرده و سپس هدیه او را می‌پذیرد^۱ (حر عاملی، ۱۷/۹۵). پذیرش هدیه در قبال قضای حاجت حرام نیست، اما از موارد اکل سحت شمرده شده است.

روایت دوم: مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) روایت کرده: اگر صنعتگران کل شب را مشغول به کارش باشند چنین کسبی سحت است^۲ (کلینی، ۵/۱۲۷). روایات دیگری نیز با این مضمون وجود دارد که برخی از مشاغل غیر حرام را سحت معرفی کرده است (ابن اشعث، ۱۸۰؛ کلینی، ۵/۱۲۷).

بنابراین در احادیث کلمه سحت گاهی به معنای حرمت به کار رفته و گاهی به معنای کراهت و تعیین معنای آن با کمک قرائن انجام می‌شود. اگر برای تعیین یکی از این دو معنا قرینه‌ای نباشد، باید به قدرمتیقن مبعوضیت که همان مقدار خفیف آن (کراهت) است بسنده کنیم، اما در روایات محل بحث که مضمون آن «ثمن الکلب سحت» است، عباراتی وجود دارد که می‌تواند قرینه بر تعیین معنای مبعوضیت شدید یا همان حرمت باشد. در اینجا به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱. عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ قَالَ: «هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ»

۲. عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «الصَّنَاعُ إِذَا سَهَرُوا اللَّيْلَ كُلَّهُ فَهُوَ سُحْتٌ».

روایت اول: از امام رضا (ع) در مورد خرید مغنیه سؤال شد، ایشان فرمودند ثمن جاریه همانند ثمن کلب است و ثمن کلب سحت است و سحت در آتش است (کلینی، ۱۲۰/۵). در این روایت مراد از سحت حرمت است نه کراهت؛ چون در بخش انتهایی روایت جزای ارتکاب سحت را آتش جهنم اعلام کرده است که با ارتکاب فعل حرام مناسبت دارد نه کراهت.

روایت دوم: ابوبصیر از امام صادق (ع) در مورد ثمن سگ شکاری پرسید، امام (ع) فرمودند: ثمن سگ شکاری اشکالی ندارد، ولی ثمن دیگر سگ‌ها حلال نیست^۱ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۵۶/۶). عبارت «لا یحل ثمنه» ظهور در حرمت دارد، چون حلیت هرچند در معنی اخص خودش شامل کراهت نمی‌شود، اما در روایات به‌خاطر کثرت استعمال ظهور در معنای اعم خود دارد که در مقابل حرمت است؛ بنابراین عدم حلیت به معنای حرمت خواهد بود.

د) حکم تکلیفی یا وضعی معامله کلاب

یکی از نکات این روایات این است که «ثمن الکلب سحت» و نیز «نهی عن ثمن الکلب» دلالت بر حکم تکلیفی (حرام بودن معامله کردن سگ) دارد یا حکم وضعی (بطلان معامله سگ) و یا این‌که هر دو را شامل می‌شود؟ از آنجاکه در این روایات نهی و سحت بودن، به ثمن کلب اسناد داده شده است، ظهور در حکم وضعی معامله کلاب دارد؛ چون ممنوع بودن تصرف در ثمن به دلالت التزامی بیانگر این است که معامله باطل بوده است، اما در مورد حکم تکلیفی نفس معامله، این روایات ساکت است و ظهوری از این جهت ندارد.

ممکن است با استناد به عبارت «و السحت فی النار» در روایت حسن بن علی الوشاء چنین ادعا شود که وعده بر آتش، نشان‌دهنده حرمت تکلیفی معامله است، اما این ادعا ناتمام است؛ چرا که همان‌گونه که با ارتکاب حرمت تکلیفی استحقاق دخول در آتش وجود دارد، تصرف در اموال دیگران که نتیجه حرمت وضعی است، نیز استحقاق ورود به جهنم را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین صرف وعده بر آتش، ظهوری در حرمت معامله نخواهد داشت.

۳-۲. قول دوم: ممنوعیت همه دادوستدها نسبت به سگ غیرشکاری و جواز

داد و ستد سگ شکاری

شیخ مفید از جمله کسانی است که معامله همه سگ‌های غیرشکاری را باطل می‌داند

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ ثَمَنِ كَلْبِ الصَّيْدِ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِثَمْنِهِ وَ الْآخِرُ لَا يَحِلُّ ثَمْنُهُ».

(مفید، ۵۸۹). چنان‌که در بررسی قول اول بیان شد برخی از روایات به طور مطلق معامله همه انواع سگ را ممنوع می‌دانند؛ بنابراین برای استثنا کردن سگ‌های شکاری باید دلیلی بر تقیید این روایات اقامه شود. در این زمینه به دو دسته از روایات تمسک شده است:

دسته اول: برخی از روایات با کمک مفهوم وصف دلالت دارند بر این‌که ثمن سگ شکاری سحت نیست، مانند روایت زیر:

محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند: ثمن کلبی که شکار نمی‌کند سحت است^۱ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۵۶/۶).

این روایت اشکال سندی ندارد و در شمار احادیث صحیح قرار می‌گیرد و می‌تواند مقید روایات مورد استناد قول اول باشد. برای توضیح تقیید، دو بیان ذکر کرده‌اند:

بیان اول: مقید روایات، منطوق باشد؛ چون روایات دسته اول به طور مطلق ثمن کلب را سحت و حرام می‌شمارد، ولی روایات دسته دوم ثمن کلبی را سحت می‌داند که غیرشکاری است.

اشکالی که در این بیان وجود دارد این است که در این مورد نمی‌توان مطلق را بر مقید حمل کرد؛ چون در علم اصول اثبات شده که اگر مطلق و مقید هر دو ایجابی و مثبت باشند و وحدت مطلوب در آن‌ها احراز نشود، تنافی بین آن‌ها شکل نمی‌گیرد، در نتیجه نیازی به تقیید ندارد (عراقی، ۵۷۸/۲). روایات مطلق می‌گوید: «ثمن الکلب سحت» و روایت محمد بن مسلم می‌گوید: «ثمن الکلب الذی لایصید سحت». حکم در این دو دسته «سحت» است که حکمی ایجابی است و تعارضی با هم ندارند.

بیان دوم: مقید روایات، مفهوم باشد، به این صورت که از روایت محمد بن مسلم مفهوم وصف گرفته و به‌وسیله آن، روایات مطلق را تقیید می‌زنیم. منطوق روایت محمد بن مسلم این‌گونه است: «ثمن الکلب الذی لایصید سحت» و مفهوم آن چنین خواهد بود: «ثمن الکلب الذی یصید لیس بسحت» که با توجه به سلبی بودن می‌تواند روایات مطلق را تقیید بزند. ممکن است این اشکال به ذهن بیاید که وصف، مفهوم ندارد، اما در روایات مورد بحث به دلیل قرینه اطلاق و تقیید، وصف قید حکم است و در مواردی که وصف قید حکم باشد مفهوم دارد؛ در نتیجه از راه مفهوم وصف می‌توان سگ‌های شکاری را از اطلاق «ثمن الکلب سحت» خارج ساخت.

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «ثَمْنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَا يَصِيدُ سُحْتٌ».

دسته دوم: برخی از روایات با منطوق خود دلالت بر سحت نبودن ثمن کلب صید دارند، مانند روایت زیر:

لیث از امام صادق (ع) می‌پرسد آیا فروش سگ شکاری جایز است؟ امام (ع) پاسخ می‌دهند: آری و تصرف در ثمن آن نیز جایز است^۱ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۰/۹).

در این روایت همه رجال سند، امامی و ثقة هستند و تنها ابن فضال است که از طایفه فطحیه است، اما وثاقت او ثابت شده است (طوسی، الرجال، ۳۵۴)؛ بنابراین این روایت موثقه است و می‌تواند مقید روایات مطلق باشد و مشکل ایجابی بودن که در روایات دسته دوم وجود داشت در این دسته وجود ندارد؛ بنابراین نتیجه جمع بین روایات این می‌شود که معامله همه سگ‌ها به جز سگ شکاری باطل است.

اشکال این قول این است که سگ‌های دیگری نیز باید از اطلاق مذکور خارج شوند که در ادامه اثبات خواهد شد.

۳-۳. قول سوم: ممنوعیت بیع سگ غیرشکاری و جواز دیگر معاملات نسبت به آن و جواز همه معاملات نسبت به سگ شکاری

براساس این قول نسبت به سگ شکاری همه معاملات جایز است، اما نسبت به سگ غیرشکاری تفصیل وجود دارد؛ به این صورت که بیع آن حرام است، اما معاوضات دیگر مانند اجاره، صلح و هبه اشکالی ندارد. دلیل این نظریه این‌گونه بیان شده که لفظ ثمن تنها در باب بیع به کار می‌رود و «ثمن الکلب سحت» تنها به باب بیع اشاره دارد؛ در نتیجه شامل سایر معاملات نمی‌شود و عموماً صحت معاملات حکم به صحت دیگر معاوضات می‌کند (خویی، مصباح الفقاهة، ۱۰۲/۱).

باتوجه به توضیحاتی که در ذیل بررسی کلمه «ثمن» داده شده، بطلان این نظریه نیز روشن می‌شود؛ چون لفظ ثمن به معنای قیمت و ارزش است و فرقی ندارد که در چه معامله‌ای استفاده شود و حدیث «ثمن الکلب سحت» دلالت بر سحت بودن ثمن در همه معاملات دارد و اختصاصی به بیع ندارد.

۳-۴. قول چهارم: جواز معامله سگ شکاری و سگ‌های نگهبان و عدم جواز معامله دیگر سگ‌ها

برخی از فقها مانند علامه حلی علاوه بر سگ شکاری، سگ‌های نگهبان را نیز از اطلاق

۱. عَنْ لَيْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْكَلْبِ الصَّبُودِ يُبَاعُ فَقَالَ: «نَعَمْ وَ يُوَكَّلُ ثَمَنَهُ».

«ثمن الكلب سحت» خارج می‌دانند (علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۵۴/۱۵). برای اثبات این مطلب ادله متعددی بیان شده است که به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

الف) اجماع: مدعیان شیخ انصاری این است که از عبارات شیخ طوسی (طوسی، تهذیب الأحکام، ۵۱۱/۳) و علامه حلی (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲۹۵/۲) اجماع بر صحت بیع کلاب حارس فهمیده می‌شود.

این ادعا صحیح نیست؛ چون در این مسأله بین فقهای متقدم اختلاف بوده و برخی از ایشان از جمله شیخ مفید (مفید، ۵۸۹) و محقق حلی (محقق حلی، ۵/۲) قائل به عدم صحت بیع کلاب حارس شده‌اند.

ب) ثبوت دیه به‌خاطر قتل کلاب حارس: علامه حلی در کتاب مختلف به همین دلیل تمسک کرده است (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۳/۵).

این دلیل از دو جهت مورد مناقشه است:

اولاً: دو روایتی که دلالت بر ثبوت دیه می‌کند از جهت سندی ضعیف هستند (ابن بابویه، ۱۷۰/۴؛ کلینی، ۳۶۸/۷). روایت من لایحضره الفقیه مرسل و روایت کافی هم مشتمل بر محمد بن حفص است که توثیقی ندارد (خویی، معجم رجال الحدیث، ۳۷۳/۱۷). ثانیاً: بر فرض اعتبار روایت، ثبوت دیه ملازمه‌ای با صحت بیع ندارد؛ چون نسبت به مواردی مانند انسان حر و میت نیز دیه ثابت است، اما معامله آن‌ها جایز نیست؛ بنابراین نمی‌توان گفت هر جا دیه ثابت است، معامله نیز صحیح است.

قائلین به این دلیل از این جهت که به دنبال اثبات مالیت برای کلاب حارس بوده‌اند، مسیر درستی را انتخاب کرده‌اند؛ چون اگر بتوانیم مالیت یک چیز را از جهت عقلایی و شرعی ثابت کنیم، معامله آن هم صحیح خواهد بود. یکی از شروط عوضین در معاملات مالیت داشتن است (انصاری، ۹/۴). آنچه در معاملات مختلف مورد مبادله قرار می‌گیرد باید مال باشد؛ هر چند مال ممکن است به صورت عین، منفعت و یا حق محقق شود. در مورد کلاب نیز چون اطلاق روایات «ثمن الكلب سحت» مالیت شرعی مطلق کلاب را نفی می‌کند، برای اثبات جواز معامله سگ‌های نگهبان باید دلیلی پیدا کنیم که بتواند مالیت آن‌ها را ثابت کند.

با همه این اوصاف دلیل دوم برای اثبات جواز، چون از راه دیه به دنبال اثبات مالیت بود با مشکل مواجه شد، اما در مورد سگ‌های نگهبان روایتی از سکونی نقل شده که می‌توان به وسیله آن مالیت کلاب حارس و در نتیجه جواز معامله آن را اثبات کرد. در این روایت معتبر، از امیرالمؤمنین (ع) در خصوص شخصی که سگ شکاری یا سگ بازی یا سگ گله یا

معامله حیوانات شکاری آموزش دیده را نتیجه گرفت نه مطلق «کلب معلم» و شامل سگ‌های آموزش دیده برای کارهای غیر شکار نمی‌شود. همچنین در روایات مرتبط با کلاب، موضوع «کلب معلم» عنوانی مستقل از «کلب صید» نیست. درست است که عنوان «کلب معلم» از جهت لغوی شامل هر گونه سگ تعلیم‌دیده‌ای می‌شود، اما معنای لغوی برای استظهار این معنای عام از آیه مذکور و روایات، کفایت نمی‌کند، بلکه قرائن محکمی مبنی بر اراده کلب صید در ادله وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- در روایات عنوان «کلب معلم» به ندرت به کار رفته و در همین موارد اندک نیز تصریح شده که مراد سگ شکاری است (کلینی، ۲۰۵/۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۷/۹). تنها روایتی که در آن عنوان «کلب معلم» به طور مطلق به کار رفته است همین روایت جابر است که به عنوان دومین دلیل این نظریه ذکر شد. این روایت نیز دچار اشکال سندی است (نووی، ۲۲۹/۹) و انتساب آن به پیامبر (ص) مورد تردید است؛ چون در برخی از نقل‌ها حدیث به خود جابر نسبت داده شده است.

سلسله سند این حدیث به این صورت است: «حماد بن سلمه عن أبي الزبير عن جابر» (ابن ابی شیبیه، ۳۴۸/۴). نسائی این حدیث را از طریق حجاج بن محمد (نسائی، ۴۷۰/۴) و دارقطنی این حدیث را از طریق هیثم بن جمیل نقل می‌کند و در هر دو کتاب این حدیث مرفوع است، یعنی به پیامبر (ص) نسبت داده شده است (دارقطنی، ۴۳/۴). دارقطنی در حدیث دیگری آن را از طریق سوید بن عمر نقل کرده و آن را موقوف (کلام جابر) دانسته است و تصریح کرده که قول صحیح‌تر همین است (دارقطنی، ۴۴/۴). بیهقی نیز در سنن خود آن را از طریق عبدالواحد بن غیاث نقل کرده و آن را موقوف دانسته است (بیهقی، ۱۰/۶). علاوه بر این، در همه نقل‌ها در آخر حدیث آمده: «إلا كلب صيد» و تنها در یکی از نقل‌های دارقطنی از لفظ «الكلب المعلم» استفاده شده است؛ بنابراین حدیث جابر نمی‌تواند مستند این قول باشد.

۲- انتساب این نظریه به شیخ طوسی صحیح نیست. ایشان در کتاب خلاف حکم جواز خرید و فروش «کلب معلم» را ضمن مسأله «يجوز بيع كلاب الصيد» مطرح می‌کند و در مقام بیان ادله این حکم به روایتی از پیامبر استدلال می‌کند که می‌فرماید: «نهی (ص) عن ثمن الكلب و السنور إلا كلب الصيد». این استدلال نشان می‌دهد که مراد شیخ طوسی از «کلب معلم» سگ شکاری است. دلیل دیگری که شیخ طوسی بر این قول بیان می‌کند اجماع امامیه است (طوسی، الخلاف، ۱۸۲/۳-۱۸۱)؛ در حالی که آنچه

از بررسی اقوال فقهای امامیه به دست می‌آید، اجماع بر جواز معامله کلب صید است نه کلب معلم. این استدلال نیز دلالت دارد بر این که مراد شیخ طوسی اثبات جواز معامله سگ آموزش دیده برای شکار است نه هر سگ آموزش دیده‌ای.

۳- اکثر فقها در ابواب معاملات اصلاً اشاره‌ای به عنوان «کلب معلم» ندارند (طوسی، النهایه، ۴۰۳؛ حلی، ۲/۲۱۴؛ محقق حلی، ۲/۶-۵)، بلکه آن را در کتاب صید و ذباحت ذکر می‌کنند و آن‌هایی که این عنوان را در باب معاملات آورده‌اند، مرادشان کلب صید است (طوسی، الخلاف، ۳/۱۸۲-۱۸۱؛ ابن زهره، ص ۲۱۳).

ممکن است کسی بگوید از طریق الغای خصوصیت یا تنقیح مناط می‌توان حکم جواز را به همه سگ‌های آموزش دیده سرایت داد، ولی این ادعا مورد پذیرش نیست؛ چون برای الغای خصوصیت و تنقیح مناط نیاز به دلیل قطعی داریم و نمی‌توان گفت معامله همه سگ‌های آموزش دیده جایز است. در تأیید این مطلب باید توجه کرد که سگ‌های تعلیم‌دیده به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) سگ‌هایی که برای استفاده در منافع عقلایی آموزش دیده‌اند، مانند سگ شکاری و سگ‌های پلیسی، امدادی و غیره: معامله این سگ‌ها جایز است، اما نه به خاطر معلم بودن، بلکه به دلیل منفعت داشتن که در ذیل قول مختار آن را اثبات خواهیم کرد.

ب) سگ‌هایی که در جهات غیرعقلایی و غیرشرعی آموزش دیده‌اند، مانند سگ‌هایی که برای دزدی یا آزار دیگران تعلیم داده می‌شوند: دلیلی بر جواز معامله چنین سگ‌هایی وجود ندارد و اطلاق «ثمن الکلب سحت» دال بر بطلان معامله آن‌ها است.

بنابراین برخلاف عنوان «سگ نافع» - چنان‌که خواهد آمد - دلیلی بر جواز معامله «کلب معلم» به طور مطلق وجود ندارد، بلکه دلیل بر عدم جواز برخی از کلاب معلم وجود دارد.

۳-۶. قول ششم: جواز معامله همه کلاب

این قول ابو حنیفه و ابن عربی مالکی است (طحوی، ۴/۵۳؛ ابن عربی، ۵/۲۲۳).

برای اثبات این نظریه چند دلیل بیان شده است:

الف) قرآن کریم: در آیه چهارم از سوره مائده آمده است: «یستلونک ماذا أحل لهم قل أحل لكم الطيبات و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهنّ ممّا علمکم الله فکلوها ممّا أمسکن علیکم و اذکروا اسم الله علیه»: از تو می‌پرسند که چیزی برای آن‌ها حلال

شده است؟ بگو چیزهای پاکیزه و شکاری که حیوانات آموزش‌دیده برای شما صید کرده‌اند، برای شما حلال است (مائده: ۴).

وجه استدلال: این آیه دلالت دارد می‌کند بر اباحه حیوانات شکاری که به آن‌ها تعلیم داده شده، مانند سگ و پرندگان شکاری و این مطلب به این معنا است که دیگر انتفاعات از این حیوانات از جمله بیع نیز جایز است (جصاص، احکام القرآن، ۳۹۴/۲)

(ب) روایات: برای اثبات قول به جواز به چند روایت نیز تمسک شده است:

- ۱- ابن عمر از پیامبر (ص) نقل کرده است هرکس از سگی نگهداری کند - به جز سگ گله و سگ شکاری - هر روز دو قیراط از عمل او کاسته می‌شود^۱ (بخاری، ۸۷/۷).
- ۲- سفیان بن ابی زهیر از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است هرکس سگی را نگهداری کند که توانایی حفاظت از گله و مزرعه را نداشته باشد هر روز یک قیراط از اعمالش کاسته می‌شود^۲ (بخاری، ۱۳۱/۴).

تقریب استدلال به این احادیث چنین است که لفظ «اقتناء» که فعل آن در این حدیث به کاررفته است، از ماده «قنیه» به معنای ملکیت است و به خاطر عمومیتی که دارد شامل جواز تمامی تصرفات مترتب بر ملکیت که یکی از آن‌ها خرید و فروش است می‌شود (جصاص، شرح مختصر الطحاوی، ۱۰۶/۳).

پاسخ به این استدلال این است که دلیل شما اخص از مدعا است، یعنی این ادله، تنها جواز معامله سگ شکاری و سگ‌های نگهبان را ثابت می‌کند در حالی که مدعای شما جواز معامله همه سگ‌ها است.

۳-۷. قول هفتم: جواز معامله انواع سگ‌هایی که منفعت عقلایی دارند و عدم جواز آن نسبت به سگ‌های غیرنافع

دو دلیل مهم برای خروج سگ‌های نافع جدید از اطلاق «ثمن الکلب سحت» ارائه شده است: الف) عبارت «کلب الصيد» و عبارت «الکلب الذی لایصید» از دید عرفی دو معنای متفاوت دارند؛ چون «کلب الصيد» عرفاً انصراف به سگی دارد که شغل او صید و شکار است و شامل کلاب حارس نمی‌شود، اما عنوان «الکلب الذی لایصید» به کلبی انصراف

۱. عن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله: «من اقتنی کلباً إلا کلب ماشیةً أو ضارباً نقص من عمله کل یوم قیراطان».

۲. عن سفیان بن ابی زهیر الشنئی أنه سمع رسول الله یقول: «من اقتنی کلباً لایغنی عنه زرعاً و زرعاً نقص من عمله کل یوم قیراط».

دارد که نه تنها شغل فعلی او اصطیاد نیست، بلکه قوه صید را نیز از دست داده است. با این توضیح می‌توان سگ‌ها به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱- سگ‌هایی که قوه صید و درندگی را از دست داده‌اند. غالب سگ‌های ولگردی که در کوچه‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زنند از همین قبیل هستند؛ چون قدرت درندگی آن‌ها به‌مرور زمان از بین رفته است.

۲- سگ‌هایی که قوه صید و درندگی در آن‌ها وجود دارد. این قوه درندگی و اخذ گاهی به‌صورت شکار و صید نمایان می‌شود و گاهی نیز در اشکال دیگری چون نگهبانی از گله، مزرعه یا باغ. در سگ‌های پلیسی و امدادی نیز قوه صید و اخذ وجود دارد، با این تفاوت که در جهت کشف مواد مخدر یا مواد منفجره و یا افراد زیر آوار از آن استفاده می‌شود؛ برخلاف سگ شکاری که قوه صید آن برای شکار استفاده می‌شود. از سگ‌هایی که توان صید و اخذ دارند می‌توان به سگ‌های نافع تعبیر کرد؛ چون همه سگ‌های نافع قدرت اخذ و صید را دارند، ولی این قوه را گاهی در شکار، گاهی در حفاظت و گاهی در جهات دیگر به کار می‌برند (خمینی، ۱۰۴/۱).

این استدلال صحیح نیست؛ چون مساوی دانستن صید با هرگونه اخذ و درندگی ادعای بدون دلیل است. در این استدلال ادعا شده که اطلاق «کلب صید» بر همه سگ‌های نافع صحیح است، درحالی‌که عرف چنین ادعایی را نمی‌پذیرد. گرچه همه سگ‌های شکاری، نگهبان، پلیسی و امدادی دارای قدرت اخذ و درندگی هستند، اما از دید عرف اطلاق صید تنها بر سگ شکاری صحیح است، نه بر سگ نگهبان و سگ‌های نافع دیگر. به‌عبارت‌دیگر اخذ و درندگی اعم از صید است نه مساوی با آن و آنچه در روایات استثنا شده سگ شکاری است و نمی‌توان آن را به سگ‌های نگهبان یا سگ‌های پلیس و امداد تعمیم داد.

ب) سیره مسلمین: سیره مسلمانان بر معامله سگ‌های نافع جاری بوده و این سیره متصل به عصر پیامبر(ص) و حتی قبل از آن است؛ زیرا چنین سگ‌هایی منافع عقلایی دارند و عرفاً مال محسوب می‌شوند، به‌ویژه با در نظر گرفتن شرایط منطقه حجاز که برای حفاظت از چهارپایان نیاز به چنین سگ‌هایی داشته‌اند (خمینی، ج ۱/۱۰۸).

اشکال این استدلال این است که:

اولاً: سیره در صورتی حجت است که مخالفتی با نصوص نداشته باشد، درحالی‌که ما نصوص معتبر بر ممنوعیت معاوضه کلاب داریم.

ثانیاً: با توجه به این که اکثر فقهای اهل سنت معاوضه همه سگ‌ها حتی سگ شکاری را حرام می‌دانند و همچنین بسیاری از فقهای امامیه فقط معاوضه سگ‌های شکاری را جایز می‌دانند، ثبوت چنین سیره‌ای عادتاً امکان ندارد.

۴. بیان مختار برای اثبات جواز معامله سگ‌های نافع

قول تحقیق این است که داد و ستد سگ‌های نافع همانند سگ‌های شکاری و نگهبان جایز است، اما نه با مستندات که ارائه شد، بلکه با تمسک به استدلال زیر:

با دقت در روایات مرتبط با معامله سگ‌ها و همچنین با توجه به بررسی تاریخی کارکرد سگ‌ها در عصر صدور روایات، این نتیجه حاصل می‌شود که سگ‌ها در آن زمان، کاربردهای محدودی داشته‌اند. عناوینی که در روایات برای سگ‌ها استفاده شده عبارتند از: «کلب صید» (بخاری، ج ۸۷/۷)، «کلب ضاری» (دارقطنی، ۴۲/۴)، «کلب حائط» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۱۰/۱۰)، «کلب حرث» (بخاری، ۱۰۳/۳)، «کلب زرع» (کلینی، ۳۷۸/۷)، «کلب ماشیه» (بخاری، ۱۰۳/۳)، «کلب سلوقی» (کلینی، ۳۷۸/۷)، «کلب معلم» (دارقطنی، ۴۲/۴) و «کلب عقور» (کلینی، ۳۶۴/۴). این سگ‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱- سگ‌هایی که در جهت عقلایی استفاده می‌شدند که خود آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) سگ‌های شکاری: شامل «کلب صید»، «کلب ضاری» و «کلب سلوقی» می‌شود.

ب) سگ‌های نگهبان: شامل «کلب حائط»، «کلب ماشیه»، «کلب حرث» و «کلب زرع» می‌شود.

عنوان «کلب معلم» نیز هرچند از لحاظ لغوی می‌تواند بر هر دو قسم منطبق شود، اما در روایات بر سگ‌هایی اطلاق شده که برای شکار آموزش دیده‌اند؛ بنابراین مترادف با «کلب صید» خواهد بود (کلینی، ۲۰۵/۶).

۲- سگ‌هایی که منفعت عقلایی نداشتند: شامل عنوان «کلب عقور» می‌شود.

هرچند اصل در عناوین این است که موضوعیت داشته باشند (خوانساری، ۲۰/۱)، اما زمانی که فهم عرفی خصوصیتی برای عناوین قائل نباشد، می‌توان از اصل مذکور رفع ید کرد و قائل به الغای خصوصیت شد. این روش استنباط در کلمات فقهای بزرگ در فروع مختلف فقهی قابل مشاهده است. برای مثال صاحب جواهر در بحث استنجا می‌فرماید هرچند در روایت آمده است: «يجزیک من الاستنجا ثلاثة أحجار» و طبق

ظاهر روایت باید از سه سنگ استفاده شود، اما عرفاً تفاوتی بین سه سنگ مجزا و یک سنگ با سه طرف وجود ندارد و به نقل از علامه حلی (علامه حلی، منتهی المطلب، ۲۶۸/۱) می‌فرماید که هیچ عاقلی بین این دو فرقی قائل نمی‌شود (نجفی، ۴۳/۲-۴۲). در بحث سگ‌ها نیز عرف خصوصیتی برای شکار یا نگهبانی قائل نیست، بلکه آنچه عرف از مجموع ادله فهمیده می‌شود این است که موضوع جواز، اعم از سگ‌های شکاری و نگهبان است و شامل هر سگی که منفعت عقلایی داشته باشد می‌شود و موضوع حرمت نیز اعم از کلب عقور است و شامل هر سگی که منفعت عقلایی ندارد، می‌شود. اما دلیل این‌که چرا در روایات فقط به چند عنوان خاص از سگ‌های نافع اشاره شده، این است که در آن عصر سگ‌ها کارکرد دیگری نداشته‌اند و طبعاً سخنان اهل بیت (ع) و سؤالاتی که روایان در این زمینه مطرح می‌کردند ناظر به همین عناوین خاص بوده است.

با این بیان می‌توان جواز داد و ستد تمام سگ‌هایی که منفعت عقلایی دارند و بطلان معامله همه سگ‌هایی که منفعت عقلایی ندارند را اثبات کرد. این استدلال همان‌طور که با مبانی اصولی امامیه سازگار است، با مبانی اصولی عامه نیز قابل تطبیق است؛ چون در علم اصول عامه ثابت شده که اگر از دید عرفی بین دو موضوع فارق تأثیرگذاری در حکم وجود نداشته باشد، می‌توان حکم شرعی یکی را به موضوع دیگر که حکمی در شرع برای آن بیان نشده، تعمیم داد (غزالی، ۳۰۶). در محل بحث ما نیز بین سگ‌های شکاری و نگهبان و دیگر سگ‌های نافع فارقی که در حکم آن‌ها مداخلیت داشته باشد، وجود ندارد، بلکه عرف وجه مشترک همه این سگ‌ها را داشتن منفعت عقلایی می‌داند و شکار و نگهبانی را مؤثر در حکم نمی‌بیند؛ بنابراین می‌توان حکم جواز را به همه سگ‌های نافع تعمیم داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۵. معامله سگ‌های زینتی
 یکی از سگ‌هایی که امروزه معامله آن رواج بسیاری دارد، سگ‌های زینتی است. چون در گذشته چنین استفاده‌ای از سگ‌ها معمول نبوده، فقهای متقدم بحثی در خصوص معامله این نوع از سگ‌ها نداشته‌اند، اما مشهور فقهای معاصر بر بطلان معاوضه این نوع از سگ‌ها اتفاق نظر دارند (بهجت، ۳۱۷؛ وحید خراسانی، ۳۷۲). با توجه به نتیجه‌ای که از مباحث گذشته گرفته شد، می‌توان جواز معامله سگ‌های زینتی را به شرطی که دارای منافع عقلایی مشروع باشند، اثبات کرد. برای مثال گاهی اوقات از سگ‌های

زینتی برای پر کردن خلأهای عاطفی و درمان بیماری‌های روانی استفاده می‌شود. این گونه کارکردها، اگر منافع عقلایی و مشروع به شمار آیند، می‌توانند مجوزی برای معامله سگ‌های زینتی باشند.

۶. نتیجه‌گیری

فقه‌های مذاهب اسلامی در مورد داد و ستد سگ‌ها نظرات گوناگونی را مطرح کرده‌اند. در فقه مذاهب اسلامی در این زمینه هفت نظریه مهم وجود دارد. پس از بررسی تفصیلی همه دیدگاه‌ها این نتیجه به دست آمد که داد و ستد همه سگ‌هایی که منفعت و کاربرد عقلایی دارند جایز است و این جواز، شامل سگ‌هایی که در دنیای امروز قابلیت‌های جدیدی از جمله کمک به پلیس، کمک به نیروهای امدادی و حتی سگ‌های زینتی نیز می‌شود. برای اثبات این نظریه چنین گفته شد که هرچند روایات «ثمن الکلب سحت» اطلاق دارد، اما می‌توان سگ‌های شکاری و نگهبان را با ادله خاص از این اطلاق خارج کرد و با ضمیمه کردن این مطلب که از نگاه عرفی که مرجع فهم نصوص دینی است، عناوین سگ شکاری و نگهبان موضوعیتی ندارند، ثابت می‌شود که موضوع جواز همه سگ‌های نافع است و دلیل این‌که در ادله فقط به چند عنوان خاص از سگ‌های نافع اشاره شده، این است که در آن عصر، سگ‌ها کارکرد دیگری نداشته‌اند و طبعاً سخنان اهل بیت (ع) و سؤالاتی که راویان در این زمینه مطرح می‌کردند، ناظر به همین عناوین خاص بوده است.

منابع

١. ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد، المصنف، بيروت، دارالتاج، ١٤٠٩ق.
٢. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران، مكتبة النينوى الحديثية، بی تا.
٣. ابن بابويه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ق.
٤. ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید، المحلی بالآثار، بیروت، بی نا، بی تا.
٥. ابن زهره، حمزة بن علی، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٧ق.
٦. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستذکار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ق.
٧. ابن عربی، محمد بن عبدالله، العارضة الأحوذی بشرح صحیح الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٨ق.
٨. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ١٤٠٤ق.
٩. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، قاهره، مکتبه قاهره، ١٣٨٨ق.
١٠. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤ق.
١١. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب المحرمة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ١٤١٥ق.
١٢. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، قاهره، المطبعة الكبرى الأمیریة، ١٤٢٢ق.
١٣. بهجت، محمد تقی، رساله توضیح المسائل، قم، انتشارات شفق، ١٣٨٤ش.
١٤. بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.
١٥. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
١٦. _____، شرح مختصر الطحاوی، بیروت، دارالبیانات الإسلامیة، ١٤٣١ق.
١٧. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
١٨. حلّی، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ق.
١٩. خمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤١٥ق.
٢٠. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٥ق.
٢١. خوبی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، بی جا، بی نا، بی تا.
٢٢. _____، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا، بی نا، ١٤١٣ق.
٢٣. _____، معتمد العروة الوثقی، قم، منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، ١٤١٦ق.
٢٤. دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٢٤ق.
٢٥. دبیان، ابن محمد، المعاملات المالية أصالة و معاصرة، بی جا، بی نا، ١٤٣٢ق.
٢٦. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت، دارصادر، ١٩٧٩م.
٢٧. سبزواری، محمدباقر، کفاية الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٣ق.
٢٨. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
٢٩. زرکشی، محمد بن عبدالله، شرح الزرکشی، ریاض، دارالعبيکان، ١٤١٣ق.
٣٠. طحاوی، احمد بن محمد، شرح معانی الآثار، ریاض، عالم الکتب، ١٤١٤ق.

۳۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۲. _____، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۳. _____، الرجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۳ش.
۳۴. _____، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۵. عاملی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۶. عراقی، ضیاء‌الدین، نهاية الأفكار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۳۸۸ق.
۳۸. _____، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۹. _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۴۰. علی بن موسی، فقه الرضا، مشهد، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۶ق.
۴۱. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد جواد، مکاسب محرمة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۶ش.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۵. مالک بن انس، الموطأ، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۴۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۴۷. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۹. نسائی، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۵۰. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۵۱. وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، قم، مدرسه الإمام باقرالعلوم، ۱۳۸۶ش.